

10.30473/clk.2024.70343.3235

تاریخ ارسال 1402-11-01 19:29:55

تاریخ بازنگری 1402-12-26 18:24:05

تاریخ پذیرش 1403-03-01

کاوشی نو در باب منشاء دین در دعوی توقف تاجر

، حسین شهید^۱، علی اسلامی پناه^{۲*}، علی رستمی فر^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین الملل قشم، قشم، ایران

۲. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین الملل قشم، قشم، ایران

A new research on debt origination in merchant suspension lawsuit

Hossein Shahid 1*, Ali Eslami Panah2, Ali Rostami Far3.

1. Ph.D. Student, Faculty of Law, International Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran
2. Associate Professor, Faculty of Law, University of Tehran, Tehran, Iran
3. Associate Professor, Faculty of Law, International Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran

Corresponding Author: Hossein Shahid
Email: hoseinshahid@yahoo.com

کاوشی نو در باب منشاء دین در دعوی توقف تاجر

چکیده

منشاء دین در دعوی ورشکستگی از موضوعات مورد مناقشه بین حقوقدانان بوده و این اختلاف عقیده در آراء محاکم نیز انعکاس یافته است. تعیین و شناخت منشاء دین و بررسی تاثیر آن در دعوی ورشکستگی در اصلاح نارسایی ها و کاستی ها و تسهیل کیفی سازی فرآیندها و در نهایت صدور آراء عادلانه از سوی دادگاهها و رویه قضایی مثمرتر است و بدین ترتیب کیفیت عدالت را بهبود می بخشد. پدیده حقوقی «توقف از پرداخت دین» به دلیل عوامل اقتصادی ایجاد می شود اما آثار حقوقی برجای می گذارد. با توجه به قلمرو و ابعاد ناتوانی از پرداخت دین، دو نظام حقوقی اعسار و ورشکستگی، در نظام حقوقی ایران در نظر گرفته شده است. قانون گذار، واقعیات اقتصادی را در نهاد ورشکستگی بیشتر از اعسار در نظر گرفته است و همین موضوع باعث شده است در برخی موارد، حقوق ورشکستگی از اصول کلی حقوقی و حقوق مدنی منحرف گردد و حتی در مواردی که تاجر، در پرداخت دیونی که جنبه تجاری ندارند، ناتوان هستند، تاجر را مکلف نموده تا مطابق مقررات قانون تجارت، رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کند. مسیر قانونگذاری دلالت بر آن دارد که منشاء دین و ماهیت آن تاثیری در دعوی ورشکستگی ندارد. در نهایت به این هدف می رسیم که تفکیکی بین دارایی تاجر صورت نمی گیرد و این عقیده تقویت می گردد که بدون توجه به منشاء یا نوع دینی که حاصل شده است صرف سلب قدرت پرداخت تاجر از پرداخت دین موجب تحقق ورشکستگی است.

کلیدواژه‌ها: اعسار، توقف از پرداخت دین، دعوی ورشکستگی، دعوی توقف تاجر، منشاء دین.

مقدمه

در شریعت اسلام بر تادیه دین تاکید زیادی شده است و فقها، تلاش در جهت ادای دین را واجب دانسته و حتی برای تمهید مقدمات، مدیون را به میانروی و اقتصاد در نفقه واجب النفقه خود توصیه کرده و ممانعت بر تادیه دین را در صورت قدرت بر پرداخت جایز ندانسته‌اند.

بازرگان کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد. رخدادهای گوناگونی‌ها در عرصه اقتصاد و بی‌تدبیری، موجب می‌شود که بازرگان توانایی پرداخت به موقع بدهی‌های خود را از دست بدهد و اصطلاحاً گفته می‌شود تاجر ورشکسته شده است. بنابراین ورشکستگی یعنی ناتوانی تاجر از پرداخت دین که به موجب حکم دادگاه تاجر دچار آن می‌شود.

ورشکستگی، خاص تاجر و از نهادهای ویژه تجاری و مضمول باب یازدهم الی شانزدهم قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ است. نخستین پرسش این است که چه شخصی تاجر است و چه شرایطی جهت صدور حکم ورشکستگی لازم است؟ عدم پرداخت چه نوع دینی موجب ورشکستگی تاجر می‌گردد؟ آیا صرفاً توقف از پرداخت دیون تجاری، جواز صدور حکم ورشکستگی است یا اینکه وقفه در پرداخت دیون مدنی نیز موجب ورشکستگی تاجر می‌باشد؟

مطابق ماده ۴۱۲ قانون تجارت، «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تادیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود. حکم ورشکستگی تاجری که حین الفوت در حال توقف بوده را تا یک سال بعد از مرگ او نیز می‌توان صادر نمود.» بنابراین طبق قانون تجارت، ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری، در نتیجه توقف از تادیه دیونی که بر عهده اوست، حاصل می‌گردد. لذا جهت صدور حکم ورشکستگی باید اولاً بدهکار تاجر باشد و ثانیاً در پرداخت دیونش وقفه (توقف) حاصل شده باشد (حاجعلی، ۱۴۰۱، ۲۸).

با توجه به ظاهر ماده و الفاظ آن، اطلاق موجود در آن ما را به این نکته هدایت می‌کند که تفاوتی در ماهیت دین و منشاء آن وجود ندارد و هر دینی با هر منشائی باعث وقوع ورشکستگی می‌شود. این امر در ذکر شرایط دینی که باعث ورشکستگی است (قلیچ خان و جمشیدی، ۱۳۹۹، ۱۶) ماده ۴۱۲ قانون تجارت، دین را به صورت مطلق آورده و وجه تجاری بر آن ننهاد

است در نتیجه هم شامل دین تجاری (که البته در این بخش اختلاف نظری وجود ندارد) و هم شامل دین غیرتجاری می‌شود. (مهرابی، ۱۳۸۹: ۴۱)

۱- لزوم تاجر بودن شخص بدهکار

هر شخصی، حقیقی یا حقوقی که یکی از انواع معاملات مقرر در ماده ۲ قانون تجارت را شغل خود قرار دهد، تاجر محسوب می‌شود.

تشخیص اینکه شخص تاجر است، در صلاحیت دادگاه ماهوی می‌باشد و دادگاه رسیدگی کننده ماهوی، با توجه به ماده ۱ قانون تجارت و با استفاده از دلایل، قراین و امارات، تاجر بودن شخص را باید احراز کند.

اشخاصی که به اعمال تجاری اشتغال دارند ولی معاملات را به حساب و برای دیگری انجام می‌دهند و همچنین اشخاص محجور، به دلیل نداشتن اهلیت، مشمول عنوان تاجر قرار نمی‌گیرند و بنابراین مشمول مقررات ورشکستگی نیز نمی‌شود (محمدزاده وادقانی، ۱۳۹۶، ۲۹).

طبق ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی ویژه تجار بوده و برای آنکه بتوان حکم ورشکستگی شخص حقیقی یا حقوقی (شرکت تجاری) را صادر نمود باید شخص مذکور مطابق قانون تاجر باشد.

این قاعده که تأسیس ورشکستگی خاص تاجر است از ویژگی‌های حقوق ایران است. اگرچه طبق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ذیل آن، اشخاص حقوقی نیز مانند تجار در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند و گستره اشخاصی که توانایی ورشکستگی دارند از تجار به تمامی اشخاص حقوقی افزایش داده شده است (عبداللهی نیسیانی، ۱۴۰۲، ۴۲).

۲- توقف از پرداخت دین

ورشکستگی ناشی از عدم پرداخت دین است. امروزه قسمت عمده معاملات به صورت اعتباری و نسبه صورت می‌گیرد و عدم توانایی در پرداخت دین از آثار معاملات مذکور می‌باشد که خود معلول اسباب مختلف است. عدم توانایی در پرداخت دین موجب می‌گردد تا آینده کاری

و امنیت اقتصادی مدیون در معرض مخاطره قرار گیرد. همچنین سبب می‌گردد تا سایر افرادی که به لحاظ اقتصادی با مدیون مرتبط هستند، دچار مشکلات مالی گردیده و زمینه ورشکستگی دیگران را فراهم آورد.

توقف از پرداخت دین یکی از مباحث دقیق مربوط به ورشکستگی می‌باشد که نیاز به مذاقه و دقت فراوان دارد. رویه قضایی و حقوقدانان در این خصوص دیدگاه‌های متفاوتی ارائه داده‌اند تا بتوانند ابهامات را رفع و زوایای تاریک آن را روشن کنند.

برای تحقق یافتن این رکن جهت صدور حکم ورشکستگی شرایط کلی نیاز است. نخست اینکه دین تاجر مسلم باشد. دوم اینکه دین حال و قابل مطالبه باشد و موجد نباشد (کاویانی، ۱۳۹۹، ۲۰).

ماده ۴۱۲ قانون تجارت توقف را تعریف نکرده، بلکه به ظاهر عبارت اکتفا و مقرر داشته است: «ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست، حاصل می‌شود.» و این اجمال‌گویی قانونگذار در مورد توقف از تأدیه وجوه از همان ابتدا موجب اختلاف نظرهایی گردیده و همچنان باقیمانده است و حتی در ماده ۸۸۳ لایحه جدید قانون تجارت، رفع نگردیده است.

در خصوص توقف، مسأله مهمی که مطرح می‌گردد این است که توقف از پرداخت چه دیونی (تجاری یا تجاری و مدنی) موجب صدور حکم ورشکستگی است؟ (منشاء دین) در این قسمت، دکترین و رویه قضایی را مورد بررسی و بحث قرار داده و به پرسش‌های مطروحه پاسخ خواهیم داد. البته با توجه به اینکه قانون تجارت در خصوص تجار و معاملات تجاری است، بدون شک عدم پرداخت دین تجاری از موجبات صدور حکم ورشکستگی می‌باشد و سوال این است که آیا عدم پرداخت دین غیرتجاری موجب ورشکستگی تاجر می‌شود یا خیر؟

۳- منشاء دین

منشاء در لغت به فتح میم و سکون نون و فتح شین به معنای خاستگاه، سبب و باعث است در فقه و حقوق به اصل، مبداء و خاستگاه یک رخداد، تصرف و یا پدیده منشاء می‌گویند که در واقع سبب پیدایش آن نیز هست (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۱۹۸۷).

۴- ماهیت و اوصاف دیون

۴-۱- تعداد دین

آیا صرف وجود یک دین کافی برای صدور حکم ورشکستگی است؟ با توجه به اینکه ملاک احراز توقف، فزونی دین بر دارایی تاجر است، لذا اساساً تعداد دیون مطرح نخواهد بود، زیرا که دین واحد می‌تواند بیش از ارزش مجموع اموال شخصی مدیون باشد. تاجری که فقط یک دین دارد و ناتوان از پرداخت بدهی است مانند تاجری است که چند دین دارد و توانایی پرداخت آن را ندارد و این مطلب از اطلاق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز قابل استنباط است. (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۱۱ - صقری، ۱۳۸۸، ۹۵ - ستوده تهرانی، ۱۳۸۹، ۱۱۵)

۴-۲- وجه رایج

آیا صرف عدم پرداخت تعهدات پولی موجب صدور حکم ورشکستگی است یا عدم انجام هرگونه تعهد مالی موجب درخواست ورشکستگی می‌گردد. به نظر می‌رسد از یک سو عبارت «وجوه» در ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ظهور در تعهدات پولی دارد و عبارت وجوه ناظر بر پول و تعهدات پولی دارد. از سوی دیگر طبق رای دیوان عالی کشور نیز دلالت بر این دارد که «... دادگاه باید تاریخ توقف را از تاریخی که از عهده پرداخت دیون بر نیامده تعیین کند نه آنکه عدم انجام معامله، مستند تعیین تاریخ توقف گردد.» (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۰۷ - صقری، ۱۳۸۸، ۹۹)

۴-۳- حال بودن

دین از نظر آنکه زمان تعدیه آن فرا رسیده باشد یا خیر، به حال و موجب تقسیم می‌گردد. دین حال به کلیه دیونی اطلاق می‌شود که سررسید و موعد مطالبه آن فرا رسیده باشد و فعلی است یا به علت قانونی تبدیل به دین حال شده باشد. انقضاء موعد دین موجب باعث می‌شود که دین حال و قابل مطالبه گردد. دین موجب به دیونی اطلاق می‌گردد که هنوز سررسید آن فرا نرسیده است و فعلی و منجز نشده است. بدیهی است توقف در پرداخت، صرفاً در مورد دیون حال صدق می‌کند و در نظام کنونی مطالبات موجب، موجبی برای درخواست ورشکستگی نمی‌باشد و طلبکار باید تا سررسید طلب خویش منتظر باقی بماند مگر در موارد خاصی که قانون مقرر کرده

است مانند ماده ۲۳۷ قانون تجارت: پس از اعتراض نکول ظهرنویس‌ها و برات‌دهنده به تقاضای دارنده برات باید ضامنی برای تادیه وجه آن در سر وعده بدهند یا وجه برات را به انضمام مخارج اعتراض‌نامه و مخارج برات رجوعی (اگر باشد) فوراً تادیه نمایند. ماده ۲۳۸ قانون تجارت: اگر بر علیه کسی که براتی قبول کرده ولی وجه آن را نپرداخته اعتراض عدم تادیه شود دارنده براتی نیز که همان شخص قبول کرده ولی هنوز موعد پرداخت آن نرسیده است می‌تواند از قبول‌کننده تقاضا نماید که برای پرداخت وجه آن ضامن دهد یا پرداخت آن را به نحو دیگری تضمین کند.

۴-۴- قطعی و مسلم بودن دین

دین مسلم آن است که ثبوت آن بر ذمه مدیون قطعی و انکار ناپذیر است و مشروط به امر دیگری نمی‌باشد و مورد اختلاف نیست. اگر دینی مورد اختلاف بین طرفین باشد نمی‌تواند از موجبات صدور حکم ورشکستگی باشد حتی اگر اصل بدهی تاجر مسلم باشد ولی تاجر به استناد ماده ۲۶۴ قانون مدنی آن را ساقط شده اعلام کند، درخواست ورشکستگی چنین تاجری مسموع نمی‌باشد.

این دیدگاه در رای شماره ۶۰۹-۱۳۲۶/۱۰/۱۱ شعبه سوم دیوان عالی کشور مورد تاکید قرار گرفته است که «... مطابق ماده ۴۱۲ قانون تجارت ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف او از تادیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود. بنابراین اگر دادستان به علت عدم تادیه بدهی تاجر به یک نفر تقاضای توقف او را بنماید و مشارالیه اظهار کند که بدهی او به شخص مزبور تصفیه شده و بدهی دیگر هم ندارد و به دفاتر خود استناد نماید، دادگاه نباید بدون رسیدگی و تشخیص اینکه وجوهی به عهده او هست که توقف از آن موجب ورشکستگی مشارالیه باشد یا نه، حکم به توقف او بدهد.»

۵- مفهوم دین از نظر مدنی

اصطلاحات دین، تعهد، التزام و ذمه در تالیفات حقوقی ایران بسیار به کار رفته است که در ابتدای بحث نیازمند شناخت دقیق مفاهیم و اصطلاحات فوق در حقوق موضوعه ایران و فقه و

تمایز آنها هستیم، زیرا که در متون حقوقی کشور ما، مرز دقیقی بین مفاهیم فوق ترسیم نشده و بعضاً به جای یکدیگر به کار گرفته شده‌اند.

در حقوق نوشته (رومی - ژرمنی)، قرارداد منبع و منشاء تعهد است و تعهد یعنی رابطه‌ی حقوقی که برای یک طرف تکلیف و برای طرف دیگر ایجاد حق می‌کند. اصطلاح تعهد ناظر به چیزی است که یک طرف در مقابل دیگری بر عهده دارد و متضمن دو رکن است: دین و مسئولیت.

البته مفهوم دین در اینجا با مفهوم دین در فقه تفاوت دارد. در حقوق نوشته، دین تکلیف به پرداخت پول یا دادن مال یا انجام کار و خدمت می‌باشد ولی در فقه یعنی مال کلی مافی الذمه است.

واژه تعهد از جمله اصطلاحات به کار رفته در حقوق مدنی ایران است. عبارت تعهد در مواد مختلف قانون مدنی مانند مواد ۱۴۰ و ۲۲۱ قانون مدنی به کار رفته است بدون آنکه تعریفی از تعهد ارائه گردد (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۶۸ و امامی، ۱۳۹۸، ۶۷ و امیری قائم مقامی، ۱۳۸۵، ۴۹).

تعهد در اصطلاح حقوقی یعنی رابطه‌ای که به موجب آن شخصی در برابر شخص دیگر مکلف به انتقال و تسلیم مال یا انجام دادن کاری می‌شود گاهی سبب آن عقد است و گاهی الزام قهری (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۷۱ و محقق داماد، ۱۳۸۸، ۷۰ و جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۵).

برخی حقوقدانان تعهد را چنین تعریف کرده‌اند: «تعهد، وضعیت حقوقی است که به موجب آن، شخص معینی به نقل حق عینی یا انجام عمل یا خودداری از عمل مرتبط می‌گردد.» (سنهوری، ۱۳۸۲، ۳۱)

عناصر عمومی «تعهد» به شرح ذیل است: اول - رابطه حقوقی بین دو شخص. دوم - حق و تکلیف به صورت مفاهیم کلی و ذهنی. سوم - تغایر طرفین رابطه حقوقی. چهارم - موضوع رابطه حقوقی به صورت فعل یا ترک فعل یا انتقال یا اسقاط. پنجم - متعلق موضوع تعهد که به صورت مفهوم کلی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۲۰۰ و امامی، ۱۳۹۸، ۶۷).

گاهی مقصود از تعهد تکلیف یا وظیفه‌ای است که شخص بر عهده گرفته یا به حکم مستقیم قانون برای او ایجاد شده است، به این نوع تعهد التزام می‌گویند (قاسم زاده، ۱۳۸۳، ۱۵ و شهیدی، ۱۳۸۵، ۴۱ و امامی، ۱۳۹۸، ۶۶).

هرگاه تکلیف قانونی یا قراردادی جنبه مالی داشته باشد، آن را دین می‌گویند (قاسم زاده، ۱۳۸۳، ۱۶).

دین، عنوان بابی مستقل در فقه می‌باشد که فقیهان اسلامی مفصلاً احکام آن را مطرح کرده‌اند. برخی از فقها احکام دین را تحت عنوان قرض یاد کرده و بعضی هر دو عنوان دین و قرض را با هم یک باب قرار داده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۶۸۰).

در فقه، دین مال کلی ثابت در ذمه شخصی برای دیگری است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۶۷۹). و به عبارت دیگر استحقاق مالی بر ذمه کس دیگر است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۳۳۶ و (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۹۷۰). دین، عهد است و در فقه به هر دو سوی رابطه تعهد، دین می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۲۱ و ۳۳۳ و ۳۳۴).

دین در مقابل طلب قرار دارد. جنبه مثبت التزام مالی را طلب و جنبه منفی آن را دین (بدهی) نام دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۳۳۳). بدهی در حقوق نوشته یعنی «تکلیف متعهد به دادن مالی یا انجام کار یا خودداری از انجام» است (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۰۵).

ذمه مقرر معنوی دین و تعهد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ۱۹۷۰ و هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۷۱۰). به عبارت دیگر آنچه در ذمه قرار می‌گیرد ماهیت کلی است که خود وجود خارجی ندارد ولی مصادیق آن در خارج موجود است. هرگاه شخصی بیع نسبی انجام می‌دهد یا مالی را قرض می‌کند یا سبب تلف مال دیگری می‌شود، مال کلی به عنوان دین در ذمه او قرار می‌گیرد.

گاهی سبب دین اختیاری است مانند آنکه شخصی مالی را قرض می‌کند. در این مورد «مال کلی» به عنوان «دین» بر «ذمه» او قرار می‌گیرد و به او مدیون می‌گویند و به طرف مقابل طلبکار گویند. ذمه ظرف اعتباری و دین یا مال کلی مستقر شده در ذمه، مظهر آن می‌باشد.

اما گاهی سبب دین غیر اختیاری است یعنی به موجب قانون یا قرارداد التزام به تأدیه ایجاد گردد مانند تکلیف به پرداخت نفقه اقارب یا پرداخت مالیات (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۰۵ و امامی، ۱۳۹۸، ۲۱).

در فقه التزام یا تعهد به معنای تکلیف به انجام عمل یا خودداری از انجام عمل است مانند شرط فعل که التزام یا تعهدی در ضمن عقد می‌باشد.

بنابراین در فقه اسلامی، هر جا که شخصی مدیون باشد اصولاً التزام به تأدیه آن دین را نیز دارد اما گاهی ممکن است دینی در ذمه او نباشد مانند التزام به عمل به عنوان یک تکلیف قانونی.

مسئله مهمی که در این قسمت جلب توجه می‌کند این است که آیا صرفاً عدم پرداخت دیون تاجر موجب ورشکستگی تاجر می‌گردد یا عدم انجام سایر تعهدات و التزامات مالی نیز از سوی تاجر موجب صدور حکم ورشکستگی وی می‌باشد؟

در فقه، قدر متیقن از دین یعنی مال کلی در ذمه، مانند اینکه شخصی، مالی را از دیگری قرض می‌کند که یک امر وضعی است که موجب اشتغال ذمه مدیون می‌گردد اما التزامات و تعهداتی که صرفاً جنبه تکلیفی دارند و در ذمه مدیون قرار نمی‌گیرند، دین به معنای فقهی نمی‌باشند و موجب صدور حکم تفریس مدیون نمی‌گردد اما در حقوق موضوع و در باب ورشکستگی، به نظر می‌رسد عدم ایفاء هرگونه بدهی و تعهد مالی از سوی تاجر که بر عهده او می‌باشد موجب صدور حکم ورشکستگی است (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۰۶).

۶- مفهوم دین از نظر حقوق تجارت

اگرچه در خصوص مسلم و حال بودن دیون تاجر تردیدی نیست لیکن آنچه در این خصوص مطرح می‌شود این است که توقف از پرداخت کدام دیون موجب صدور حکم ورشکستگی است؟ آیا صرف توقف از پرداخت دیون تجاری جواز صدور حکم ورشکستگی است یا اینکه وقفه در پرداخت دیون مدنی نیز موجب ورشکستگی تاجر می‌باشد؟ مانند مطالبات سازمان تامین اجتماعی، مالیات معوقه وزارت امور اقتصادی و دارایی و یا مهریه همسر و غیره

قانون تجارت در این خصوص صراحتی ندارد بلکه در ماده ۴۱۲ قانون تجارت با استعمال عبارت «... وجهی که بر عهده او (تاجر) است» بسنده نموده و این اجمال گویی باعث بروز اختلاف نظرهایی گردیده است. ماده ۴۱۳ قانون تجارت بر این ابهام افزوده و مقرر داشته: «... وقفه که در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او حاصل شده است...» (شهید، ۱۳۷۹).

۷- نظرات راجع به منشاء دین

حقوقدانان در این خصوص وحدت نظر ندارند و رویه قضایی نیز دچار تشتت آراء می باشد که به بررسی آنها می پردازیم.

۷-۱- نظریه عدم تفکیک بین دیون تجاری و مدنی

در این گفتار ابتدا نظریات حقوقدانان در تالیفات حقوقی را بررسی نموده می کنیم و سپس رویه قضائی را مورد توجه قرار می دهیم.

۷-۱-۱- دیدگاه حقوقدانان

برخی از محققان معتقدند محکمه مکلف به تفکیک دیون مدنی و تجاری نمی باشد (افتخاری، ۱۳۷۹، ۴۱) و تجاری بودن دین موضوعیت ندارد (عبدی پور، ۱۳۹۸، ۱۰۹) و دادگاه قطع نظر از تجاری یا مدنی بودن دین اصولاً در کلیه موارد باید از طریق توسل به مقررات ورشکستگی نسبت به تاجر مدیونی که دین خود را نمی پردازد، اقدام کند و قانونگذار، هنگام تدوین قانون تجارت توجهی به نوع و ماهیت دین نداشته است و صرف توقف تاجر از پرداخت دین از موجبات صدور حکم ورشکستگی است.

نظریه غالب در حقوق ایران این است که دارایی مدنی و بازرگانی تاجر قابل تفکیک نیست (ستوده تهرانی، ۱۳۸۹، ۱۹)، بلکه تفکیک بین دیون مدنی و تجاری امری متعسر است (اسکینی، ۱۳۹۹، ۳۷) و این دسته از حقوقدانان جهت اثبات عقیده خود دلایل زیر را مطرح نموده اند:

۱) ماده ۵ قانون تجارت کلیه معاملات تاجر را تجاری محسوب کرده مگر آنکه ثابت شود معامله مربوط به امور تجاری نیست.

- (۲) به موجب ماده ۷۰۸ قانون آیین دادرسی سابق (ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی انقلاب در امور مدنی مصوب فروردین ۱۳۷۹)، دادخواست اعسار از بازرگان پذیرفته نمی‌شود و بازرگانی که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی است (دینی که جنبه مدنی دارد)، باید طبق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی تقدیم نماید.
- (۳) به موجب ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی تصفیه ترکه متوفی، در صورتی که متوفی بازرگان باشد، تابع مقررات تصفیه امور ورشکستگی است (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۷، ۳۶).
- (۴) در ماده ۴۱۳ قانون تجارت، «عبارت قروض یا سایر تعهدات نقدی» آمده که قرض جنبه مدنی دارد نه تجاری.
- (۵) طبق ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود. تاجری که متقاضی تقسیط محکوم به است، باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد.» بنابراین ولواینکه منشاء دین تاجر ناشی از محکومیت وی به پرداخت جزای نقدی به علت ارتکاب جرم باشد یعنی منشاء دین غیرتجاری باشد، دادخواست تقسیط جزای نقدی از تاجر پذیرفته نمی‌شود و تاجری که متقاضی تقسیط جزای نقدی (دین غیرتجاری) است، باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد.
- (۶) همچنین مطابق ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ذیل آن مقرر گردیده است: «دادخواست اعسار از تاجر و اشخاص حقوقی پذیرفته نمی‌شود. این اشخاص در صورتی که مدعی اعسار باشند، باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند.» بنابراین هرگاه تاجری به موجب حکم دادگاه به پرداخت بدهی به دیگری محکوم شود و تاجر نتواند آن را پرداخت کند، صرف نظر از اینکه محکوم به ناشی از دیون تجاری است یا مدنی، می‌بایست دادخواست ورشکستگی خود را به دادگاه تقدیم نماید.

۱) دادگاه شهرستان تهران در پرونده کلاسه ۴۱۷/۲۶/۵۰ مورخ ۱۳۵۱/۲/۷ در خصوص عدم تفکیک بین دیون مدنی و تجاری مقرر داشته است: «... رابعاً خلاصه اعتراض راجع به تشخیص حصول وقفه در تأدیه دیون ورشکسته عبارت است از این که دین باید تجاری باشد تا عدم پرداخت آن دلیل حصول وقفه در تأدیه دین تاجر قرار داده شود در صورتی که اسنادی که دادگاه آنها را دلیل بر حصول وقفه قرار داده به فرض اعتبار نیز تجاری نبوده که این اعتراض موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا آنچه مورد نظر قانونگذار در ماده ۴۱۲ قانون تجارت قرار گرفته سلب قدرت پرداخت از تاجر بوده و به نوع دین توجهی نداشته و اصولاً تفکیک دین مدنی از تجاری متعسر است و مقررات ماده ۷۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی که قبول دادخواست از بازرگان را، نسبت به بدهی زمان بازرگان بودن، به طور مطلق منع نموده است، موید این استنباط می‌باشد...» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۷، ۶۰).

۲) شعبه ۴ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۹۰ مورخ ۱۳۱۷/۰۴/۱۱ مقرر می‌نماید که مراد از وقفه در امور تجاری، عجز تاجری از تأدیه دیون و تعهدات خود است و بالفرض اگر سرمایه تاجری کمتر از دیون او باشد ولی بتواند به وسیله اعتباری که دارد، تعهدات تجاری خود را ایفاء نماید، چنین تاجری، متوقف شناخته نمی‌شود (متبن، ۱۳۸۱: ۳۷۷).

۳) طبق رای شماره ۱۶۰۹-۱۳۲۹/۱۰/۱۱ شعبه ۳ دیوانی عالی کشور مقرر گردید: «مطابق ماده ۴۱۲ قانون تجارت ورشکستگی تاجر در نتیجه توقف او از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود. بنابراین اگر دادستان به علت عدم تأدیه بدهی تاجر به یک نفر، تقاضای توقیف او را بنماید و مشارالیه اظهار کند که بدهی او به شخص مزبور تصفیه شده و بدهی دیگری هم ندارد و به دفاتر خود استناد نماید، دادگاه نباید بدون رسیدگی و تشخیص این که وجوهی به عهده او فعلاً هست که توقف از تأدیه آن، موجب ورشکستگی مشارالیه باشد یا نه؟ حکم توقف او بدهد» (متبن، ۱۳۸۱: ۳۷۹).

۴) از مفهوم رای وحدت رویه ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مورد عدم استحقاق طلبکاران دارای وثیقه یا فاقد آن در مطالبه

خسارت تاخیر تادیه از تاریخ توقف چنین استنباط می‌گردد نوع و ماهیت دین
تاثیری در تحقق ورشکستگی ندارد.

۲-۷- نظریه تفکیک بین دیون تجاری و مدنی

در مقابل دیدگاه نخست برخی از حقوقدانان معتقدند که تجاری بودن دیون برای صدور حکم
ورشکستگی ضروری است زیرا عدم پرداخت بدهی غیر تجاری موجب اختلال در امر تجارت
نشده و سبب ورشکستگی نخواهد شد.

۱-۲-۷- دیدگاه حقوقدانان

دکتر کاتبی توقف در پرداخت دیون غیر تجاری را مستلزم ورشکستگی نمی‌داند مگر آنکه دیون
مزبور موجب اختلال در امور تجاری شود و رفع آن نیز مقدور نباشد (کاتبی، ۱۳۷۵، ۲۶۵). دکتر
اعظمی زنگنه نیز معتقد است باید به این موضوع توجه شود تاجر را زمانی می‌توان ورشکست
دانست که بابت یک یا چند دین تجاری متوقف شده باشد و الا برای بدهی غیر تجاری که
موجب اختلال در انبوه تجارت نسبت به موجب ورشکستگی نخواهد بود (قلیچ خان و جشمیدی،
۱۳۹۹، ۸).

بعضی از محققان جهت اثبات این دیدگاه که باید بین دیون مدنی و تجاری قائل به تفکیک
شد به رد دلایل مخالفین پرداخته‌اند (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۷، ۳۷).

- ۱) ماده ۵ قانون تجارت ضمن اعلام تجارتهی بودن کلیه معاملات تجارتهی به عنوان
یک اماره قانونی، امکان اثبات مدنی بودن معامله به عنوان یک اماره قضایی نیز
تجویز گردیده است هر چند که اثبات این امر متعسر است لکن محال نیست.
- ۲) هر چند ماده ۷۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی
مدنی مصوب ۱۳۷۹) قبول دادخواست اعسار در خصوص تاجری که مدعی
عدم توانایی تادیه دیون مربوط به زمان بازرگانی خود می‌باشد منع کرده و تاجر
مکلف به دادن دادخواست ورشکستگی نموده است لکن به نظر می‌رسد که
حکم ماده مذکور تنها در خصوص موردی است که تاجر شخصاً مدعی عدم
توانایی بر تادیه دیون خود باشد ولی در عین حال درخواست صدور حکم

ورشکستگی توسط تاجر مانع از اثبات غیرتجاری بودن منشاء دین و ادعای مدنی بودن آن از طرف ذینفع در دعوی نخواهد بود. ضمن آنکه درخواست صدور حکم ورشکستگی توسط تاجر طبق ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی مانع از آن نیست که تاجر بر اساس ماده ۵ قانون تجارت بتواند غیرتجاری بودن منشاء دین را ثابت کند و مشمول مقررات ورشکستگی نگردد.

۳) با دقت نظر در مواد ۱۴ قانون تجارت و ۱۲۹۷ قانون مدنی، این نتیجه حاصل می‌گردد که دفاتر تجاری در صورتی می‌توانند مورد استناد تاجر دیگر قرار گیرند که دعوی مربوط به امور تجاری باشد و منشاء آن محاسبات و مطالبات تجاری باشد.

۴) فلسفه وضع مقررات ورشکستگی، حمایت از طلبکاران ورشکسته در خصوص معاملات تجاری است و منطقی نیست که به طلبکاران مدنی چنین فرصتی داده شود تا برای مطالبه طلب خود و بر خلاف نظر و میل طلبکاران تجار سبب نابود شدن تاجر گردند.

۷-۲-۲- رویه قضایی

۱) شعبه ۴ دیوان عالی کشور در رای شماره ۹۱۰ مورخ ۱۳۱۷/۴/۱۱ مقرر داشته است: «اگر تاجری سرمایه او کمتر از دیون او باشد ولی بتواند به وسیله اعتباری که دارد تعهدات تجاری خود را ایفاء نماید چنین تاجری یا شرکت تجاری متوقف شناخته نمی‌شود.» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۷، ۳۶). در این رای بر ایفای تعهدات تجاری تاکید شده است.

۲) شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادنامه شماره ۱۶۳۰۰۰۲۲۱۰۰۰۹۲۰۹۹۷ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۱۵ مقرر نموده است که بر اساس نظریه کارشناسی، خواننده توانایی پرداخت دیون خویش را دارد و عدم پرداخت دین به تنهایی و بدون احراز عدم توانایی مالی شرکت از موجبات ورشکستگی نخواهد بود و با توجه به گستردگی فعالیت شرکت خواننده و حجم گردش مالی خواننده اساساً مبلغ دین با توجه به نظریه کارشناسی مبلغی نمی‌باشد که خواننده توانایی پرداخت آن را نداشته باشد و مراد از وقفه در امور تجاری عجز تاجر یا شرکت تجاری از تأدیه دیون و تعهدات خود می‌باشد و به فرض اگر تاجری سرمایه او کمتر

از دیون او باشد ولی بتواند به وسیله اعتباری که دارد تعهدات تجاری خود را ایفا نماید چنین شرکتی متوقف شناخته نمی شود و عجز واقعی از پرداخت دیون و انجام تعهدات مورد نظر است و این نظر با رویه قضایی و وضعیت پرونده نیز سازگار می باشد. طبق رای شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز، دادگاه برای صدور حکم ورشکستگی شرکت باید عدم توانایی مالی شرکت برای پرداخت دیون را احراز کند و صرف عدم پرداخت یک دین موجب صدور حکم ورشکستگی نخواهد بود.

۳) شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۵۰ مورخ ۱۳۹۲/۱/۲۸ مقرر نمود: «... موضوع ورشکستگی مراجعت به عمل تجاری دارد و شخص تاجر در انجام این عمل ممکن است دچار ورشکستگی گردد ولی دینی که در اثر کلاهبرداری ایجاد می گردد ناشی از عملی است که مشروعیت ندارد... لذا نمی توان محکوم علیه کیفری آن هم جرم عمدی کلاهبرداری را به لحاظ عجز از رد مال در ردیف تاجر ورشکسته که در راستای شغل خود بدان دچار شده قرار داد (سیمایی صراف، ۱۳۹۷، ۵۹) و حکم به بطلان دعوی اعلام ورشکستگی صادر گردیده است. در این رای نیز صراحتاً تأکید شده، در دعوی ورشکستگی، ملاک عمل تجاری است.

۴) برخی معتقدند رویه قضایی معتبر قائل به تفکیک میان دیون تجاری و غیرتجاری باشد و دیون غیر تجاری را موجب صدور حکم ورشکستگی نمی داند (صفری، ۱۳۸۸، ۱۰۹). و این نظر با منطق حقوقی منطبق می باشد هر چند که طلبکاران دیگر در تصفیه اموال به اینکه در ردیف بستانکاران تجارتي قرار می گیرند حق خواهند داشت متعاقباً یا توأماً دادخواست ورشکستگی علیه تاجر متوقف به مرجع ذی صلاح تقدیم نمایند.

۸- بحث و نتیجه گیری

منشاء دین در دعوی ورشکستگی در حقوق ایران ذیل عنوان «توقف از پرداخت دین» به عنوان یکی از ارکان دعوی ورشکستگی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است و با اندکی دقت نظر از مجموعه مقررات حاکم بر موضوع لزوم درخواست و طرح دعوی ورشکستگی

از سوی تاجر به هنگام عدم توانایی در پرداخت دیون و تعهدات مالی می‌توان به نتایج ذیل دست یافت.

طبق مقررات، توقف از پرداخت دیون و عدم ایفاء هرگونه بدهی و تعهد مالی از سوی تاجر که بر عهده وی می‌باشد موجب صدور حکم ورشکستگی است و محکمه مکلف به تفکیک دیون مدنی و تجاری نمی‌باشد و تجاری بودن دین موضوعیت ندارد و تجار و اشخاص حقوقی در صورت عدم توانایی در پرداخت هزینه دادرسی یا جزای نقدی (محکوم به) که جنبه تجاری ندارند باید مطابق مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهند.

قانونگذار در مواردی که تجار فاقد توانایی پرداخت دیونی هستند که جنبه تجاری ندارند مانند پرداخت هزینه دادرسی یا محکومیت تاجر به پرداخت جزای نقدی ناشی از ارتکاب جرم، تاجر را مکلف نموده تا مطابق مقررات قانون تجارت رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کنند. ماده ۵۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نمونه‌ای از مقررات حاکم است که دلالت بر آن دارد که به زعم قانونگذار منشاء دین و ماهیت آن تاثیری در دعوی ورشکستگی ندارد.

اجمال گویی قانونگذار در ماده ۴۱۲ قانون تجارت موجب اختلاف نظر در عقاید حقوقدانان و رویه قضایی نیز گردیده است اگرچه به نظر می‌رسد با تصویب ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و سایر مقررات فوق الذکر، دکترین حقوقی و رویه قضایی نیز به نحو واقع بینانه و منطقی، عدم تاثیر ماهیت و منشاء دین در دعوی ورشکستگی را پذیرفته اند.

در ورشکستگی نیازی به تمایز بین دارایی مدنی و تجاری وجود ندارد و به علاوه چنین تفکیکی از منظر حقوقی، محل اثر نمی‌باشد. اینکه تاجر کدامیک از اموال خود را ناشی از کدام معامله مدنی یا تجاری به دست آورده، اثری در زمینه تحقق ورشکستگی ندارد. به عبارت دیگر تشخیص اینکه دین ناشی از کدام معامله مدنی یا تجاری، بر ذمه تاجر استقرار یافته، اثری در حصول ورشکستگی ندارد. بنابراین ماده ۵ و اطلاق ماده ۴۱۲ قانون تجارت دلالت بر آن دارد که هر دینی که به هر علتی بر ذمه تاجر مستقر شده و قابل مطالبه باشد و تاجر ناتوان از پرداخت آن باشد، از موجبات صدور حکم ورشکستگی است.

منابع

- ابراهیم اصفهانی، امیرحسین، (۱۴۰۰)، کسبه جزء از منظر حقوقی: حقوق و تکالیف کسبه جزء در قانون و رویه قضایی، تهران: آوای آرامش.
- اسکینی، ربیعا. حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته (با اصلاحات)، چاپ بیست و ششم. تهران: سمت، ۱۳۹۹.
- افتخاری، جواد. ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی (نظری و کاربردی). چاپ اول، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.
- امامی، اسدالله. حقوق تعهدات: بررسی تاریخی، تحلیلی و تطبیقی تعهدات. چاپ اول، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
- امیری قائم مقامی، عبدالمجید. حقوق تعهدات: کلیات حقوق تعهدات - وقایع حقوقی. جلد اول، چاپ سوم، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
- پاسیان، محمدرضا، (۱۴۰۲)، حقوق تجارت - حقوق ورشکستگی، چاپ اول؛ تهران: گنج دانش. جُر، خلیل. فرهنگ لاروس: عربی به فارسی. ترجمه: حمید طیبیان. جلد اول، چاپ شازدهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق تعهدات، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فلسفه حقوق مدنی، چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، فرهنگ عناصر شناسی، چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، الفارق: دائره المعارف عمومی حقوق، چاپ اول، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.
- حاجعلی، نعمت الله، ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۴۰۱.
- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- رضایی، علی، ملائی خاص، میلاد. (۱۳۹۹)، توقف تاجر از پرداخت دیون در نظام حقوقی ایران و آمریکا، فصلنامه علمی - تخصصی قضاوت، دوره ۲۰، شماره ۱۰۲، صص ۶۳-۸۵
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، جلد سوم، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹.
- سنهوری، عبدالرزاق. دوره حقوق تعهدات: منابع تعهد: عقد (قواعد عمومی قراردادها) ترجمه: محمدحسین دانش کیا، سیدمهدی دادمرزی، جلد اول، چاپ اول، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۲.

- سیمایی صراف، حسین. حقوق ورشکستگی و تصفیه اموال ورشکسته، چاپ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۷.
- شهید، حسین. «بررسی معاملات عاجز از پرداخت دین»، رساله کارشناسی ارشد، قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۷.
- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۵.
- صفری، محمد، حقوق بازرگانی، ورشکستگی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- عبداله‌ی نیسانی، مصطفی، تحلیل قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با تاکید بر رویه قضایی، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۴۰۲.
- عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت، جلد چهارم، حقوق ورشکستگی؛ چاپ دوم، تهران: مجد، ۱۳۹۸.
- عمید، حسن. فرهنگ فارسی عمید. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- قاسم زاده، مرتضی. حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات. چاپ اول، تهران: دادگستر، ۱۳۸۳.
- قائم مقام فراهانی، محمد حسین، حقوق تجارت، ورشکستگی و تصفیه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- قلیچ‌خان، مینا، جمشیدی، امید، (۱۳۹۹)، تاثیر ماهیت دین در وقوع ورشکستگی، تهران: چتر دانش. کاتبی، حسین قلی، حقوق تجارت، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵.
- کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات، چاپ چهارم، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.
- کاویانی، کوروش، نقد آراء ورشکستگی دادگاه عمومی و تجدید نظر استان تهران، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۹.
- متین، احمد. (۱۳۸۱). مجموعه رویه قضائی (قسمت حقوقی) شامل: آراء شعب و هیئت‌های عمومی دیوان عالی کشور. تهران: رهام.
- مرکز استخراج و مطالعات رویه قضایی کشور، مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران حقوقی، چاپ اول، قوه قضاییه: مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۹۴.
- محقق داماد، سید مصطفی. نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.
- محمدزاده وادقانی، علیرضا، (۱۳۹۶)، حقوق تجارت (۴) ورشکستگی و تصفیه، چاپ دوم، تهران: مجد.
- محمدی، سام، جمشیدی، امید، جمشیدی، مادح. (۱۳۹۸). اثر دین مدنی (غیرتجارتی) در وقوع ورشکستگی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۰، صص ۲۶۵-۲۹۶.

معین، محمد، فرهنگ معین (یک جلدی فارسی). چاپ سوم. تهران: زرین، ۱۳۸۶.
مهرابی، فرهاد. (۱۳۸۹). حقوق حاکم بر ورشکستگی و امر تصفیه. تهران: تایماز.
هاشمی شاهرودی، محمود. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، جلد اول، چاپ اول،
قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.

<https://qavanin.ir/Law/PrintText/181332>

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/101610>

A New Research on Debt Origination in Merchant Suspension Lawsuit

Abstract

و حتی در مواردی که تجار، در پرداخت دیونی که جنبه تجاری ندارند، ناتوان هستند، تاجر را مکلف نموده تا مطابق مقررات قانون تجارت، رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کند. مسیر قانونگذاری دلالت بر آن دارد که منشاء دین و ماهیت آن تاثیری در دعوی ورشکستگی ندارد.

The debt origination in the bankruptcy cases is one of the controversial issues among lawyers and this difference of opinion is also reflected in the decisions of the courts. Determining and recognizing the debt origination and examining its impact on bankruptcy case in correction of inadequacies and deficiencies and facilitating the quality of processes and finally issuing fair judgments by the courts and judicial procedure is fruitful and thus improves the quality of justice. The legal phenomenon of "debt payment suspension" is created due to economic factors, but has legal effects. Considering the scope and dimensions of inability to pay debts, two legal systems of bankruptcy and insolvency have been considered in Iranian legal system. In the institution of bankruptcy, the legislator has considered the economic realities more comparing to debt itself and in some cases, this issue has caused bankruptcy law to deviate from the general principles of law and civil law and even in cases where businessmen aren't able to pay debts that are not commercial, the law has obliged them to request for bankruptcy according to the provisions of the Commercial Law. The legislative path implies that the debt origination does not affect the bankruptcy case. Finally, we reach the goal that there is no separation between the merchant's assets and this opinion is strengthened that regardless of the type of debt origination that has been obtained, simply depriving the ability of merchant to pay the debt will result in bankruptcy.

Keywords: Claims in Bankruptcy, Debt Origination, Insolvency, Merchant Suspension Lawsuit, Suspension of Debt Payments.